

شاهد عینی

(مجموعه خاطراتی برامون شهید نصیت شهید حمید برفی)

فاطمه معصومی



نشر آناپنا

سرشناسه: معصومی، فاطمه، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: شاهد عینی (مجموعه خاطراتی پیرامون شخصیت شهید حمید برفی) / نویسنده فاطمه معصومی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات آناپنا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص: ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۴-۷۷-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر با حمایت معاونت ادبیات و تاریخ اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: برفی، حمید، ۱۳۵۲ - ۱۳۸۹.

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد.

معاونت ادبیات و تاریخ

بندی کنگره: ۱۳۹۷/۳۸۶۱۳۹۷ ب / ۱۶۲۶ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۲۴۶۱



نشر آنپنا



اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شاهد عینی

نشر آناپنا

(مجموعه خاطراتی پیرامون شخصیت شهید حمید برفی)

نویسنده: فاطمه معصومی

صفحه آرا: یاسر عزیزی

طراح جلد: فروغ عزیزی

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

چاپ: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۴-۷۷-۹

دوازده تومان

این اثر با حمایت معاونت ادبیات و تاریخ اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد منتشر شده است.

همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است!

نشانی: تهران / خیابان آزادی / ابتدای خوش شمالی / پلاک ۹ / طبقه ۱ / واحد ۵

تلفن: ۰۹۱۲۵۲۷۲۸۵۸ / ۰۹۲۱۳۲۵۲۸۵۸ / ۰۲۱۶۶۴۳۳۱۳۱

ایمیل: anapananashr@gmail.com

اینستاگرام: @anapanabook

وبسایت: www.anapana.ir

فروشگاه اینترنتی: www.anapanapub.ir

فهرست ...

۹	مقدمه
۱۳	اشاره
۱۴	سوگند
۱۷	دست بخشنده
۲۳	من بابامو می خوام
	آغوش
۲۷	درخت آدمسی
۳۲	خواب
۳۶	برادر
۳۹	غیرت
۴۷	الگو
۴۹	نزدیک تر از دوست
۵۳	تعهد
۵۵	آن صبح پُرغبار
۵۹	عشق و مسئولیت
۶۲	سعادت
۶۵	دست دوستی

۷۴	احترام
۷۹	شوخی طبع
۸۳	شجاعت
۹۲	مهمان نواز
۹۳	همسایه داری
۹۵	نجابت
۹۷	شهامت
۱۰۱	خیر
۱۰۹	چون برف زلال
۱۱۱	کوچک نظم
۱۱۳	در آغوش مرگ
۱۱۵	زخده غریب
۱۱۹	ب لحظه ها

مقدمه

«غریبم مثل مستی توی مسجد

خدایا مستشان کند تا بفهمند»

سال‌ها پیش، هنگامی که هنوز دانسته‌ام دهه‌ها و شنیده‌هایم بوده: من هم مانند خیلی از افراد گمان می‌کردم تصویری که از نهاد برای ما می‌سازند، اغراق‌آمیز و کلی است. گویی همگی از بدو تمدن ایرانی خاص و خدایی بوده‌اند و حتی گاهی پیش از تولد نیز هم! این ایده را سر کتابی که با این عنوان از ایشان می‌خواندم قوی‌تر می‌شد. آن‌زمان داستان نویسی را به صورت خاص دنبال نمی‌کردم و روانشناس نبودم. خوب یادم هست سال پیش که برای نخستین بار، داور یکی از جشنواره‌های ثبت خاطرات شد. آن روزم، این تصور در من قوی‌تر هم شد. گاهی حتی خاطره‌ای اساساً با عقل جور در نمی‌آمد. همین‌ها مرا در باوری که پیدا کرده بودم، مصمم‌تر می‌کرد. این قدر این بزرگواران را بزرگ‌تر جلوه داده بودند که از زمین فاصله گرفته و به معصوم بودن پهلوی می‌زدند و نخستین آسیب این بزرگ‌نمایی این بود که جوان امروزی با او همانندسازی نخواهد کرد چون در هر حال و صورت، ناکامل

و شرمنده خواهد شد. جوان و نوجوانی که خودش بهتر از هر کسی می‌داند چه ناصواب‌هایی در زندگی کرده و نهایت اینکه آن نقش الگوپذیری از شهدا آن‌گونه که شایسته است، پرهرو نخواهد بود. غافل از اینکه حکمت خداوند برای این اطمینان تعصب‌گونه و خام، جز این شاهراه هدایت دیده بود.

وقتی پیشنهاد ثبت خاطرات «شهید حمید برفی» توسط اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد به من داده شد، برایم پیشنهاد جالب و تازه‌ای بود. به دلایلی آن را پذیرفتم که شاید مهم‌ترین آن تأکید حساسیت خاصی بود که برای این کار داشتند. حین مصاحبه‌ها با شخصیت‌هایشان بیشتر و نزدیکتر آشنا شدم؛ فرد عجیبی بود! در گستره زندگی ایشان، هر چیزی که به نوعی با او در ارتباط بود را یافته‌ام و ساعت‌ها پای صحبت‌ها نشستم. پرسش و پاسخ‌هایی که حتی گاهی نه به خاطر یک مصاحبه‌گر و نویسنده، بلکه بیشتر کنجکاوی‌ها و در حقیقت شگفت‌زدگی‌های شخصی خودم بود! گفتم: «شما انسان از پیش از مدرسه تا لحظه شهادت، بدون خاطره بدی زندگی کرده‌اید؟! گاهی با پافشاری و پیش‌زمینه‌هایی. مصاحبه‌گران را شاید به نوعی وادار می‌کردم تا اگر خاطره تلخی از ایشان دارند آن را بازگو کنند، و آنها با تأکید! مازمن کردند که اگر می‌خواهید دروغ می‌گوییم! ولی مگر می‌شود وقتی بدی از انسان دیده‌ایم چیزی را ساختگی بازگو کنیم؟»

اینجا بود که نتیجه سال‌ها تحصیلم را می‌توانستم به صورت تجربی ببینم. جایی که روانشناس انسان‌گرا، «آبراهام هرولد مازلو»، از سلسله مراتب نیازهای انسانی با عنوان «هرم» سخن گفت که از نیازهای فیزیولوژیکی آغاز می‌شود و در رأس و قله خویش به خودشکوفایی می‌رسد؛ مرحله‌ای که تنها یک‌درصد از مردم بخت آن را دارند که بتوانند به آن دست پیدا کنند. این همان معنایی بود که می‌توانست با مفهوم شهادت تطابق بسیار زیادی داشته باشد. اکنون پس از به پایان رساندن این رسالت و این کتاب، شاید به عنوان

آخرین شاهد عینی با افتخار اقرار می‌کنم که شهید حمید برفی و بدون شک شهدایی همچون ایشان می‌توانند از بچگی هم متفاوت باشند، چرا که اینان راه خود شکوفایی را برگزیده‌اند و علی‌رغم خاکی و زمینی بودن‌شان، باز هم شأن شهادت را داشته‌اند که شهید شده‌اند. چه بسا چون مایی که زنده مانده‌ایم و زندگی می‌کنیم یادمان باشد این شأن را پیدا نکردیم.

در گذشته زندگی این بزرگ‌مرد، افرادی را یافتیم که از بچگی با ایشان بودند تا آن لحظه که باید! تا لحظه‌ای که شهید، پر باز کردند و پروازکنان به آسمان لیاقت‌شان پریدند. اسامی افرادی که در این کتاب آمده‌اند و خاطراتی را که از شهید عنوان کرده‌ام، تماماً شاهدان عینی ماجرای زندگی شهید بودند، شاهدان عینی که گستره زندگی شهید حمید برفی را از تولد تا خاکسپاری برایم بازگو کردند. این کتاب اما چنانچه شاهد عینی کم دارد! و این نخستین نقدی است که من بر آن می‌زنم!!

افرادی که علی‌رغم تلاش‌ها پیدایی‌های همه‌جانبه ما، اما تصمیم آنان مصرانه بر صحبت نکردن بود؛ شاهدان عینی (س.آ/م.ش/ع.م) که به احترام و اعتراض صحبت نکردن‌شان نام این کتاب، شاهد عینی شد! اگر شهیدان همیشه زندگان تاریخ‌اند، که البته هستند؛ اگر شاهد عینی وظیفه بازگویی و راستگویی دارد، که البته دارد؛ ان‌شاءالله روزی در دسترس انسان بازگوکننده حقایقی باشند که دیدند...

در آخر، بر خود فرض می‌دانم که با عنوان کردن لیست نام‌ها در «شاهد عینی» ادای احترام بر پشتکارشان کرده و خرسندی و آموزش را برای دنیا و آخرت‌شان آرزو کنم از جمله بزرگانی چون: همسر همیشه‌همراهم، سبب آقای محمد معصومی، خانواده محترم شهید برفی، همچنین همراهی آقایان: علی میرمعروفی، حسین شهامتی (مسئول ایثارگران دانشگاه علوم پزشکی زابل)، تلاشگران خدوم هنگ مرزی زابل (سروان حمیدرضا دوستی، سروان محب‌علی نورا، سروان عباس پودینه)، یعقوب‌علی افشار، و مساعدت

خانم‌ها: حاجیه معصومه صباغی، زیبا صباغی (مسئول اداره تعاون و ایثارگران بنیاد شهید شهرستان زابل)، مرثگان و مرضیه میرمعروفی، دیگر بستگان و دوستان این شهید و الامقام که در به سرانجام رسیدن این کتاب و ادای دین به فرهنگ غنی ایثار و شهادت کمال همکاری را ابراز داشتند. امید که این برآمده از دل، لاجرم بر دل نشیند. خرسند و آمرزیده باشید.

فاطمه معصومی

یاسوج - زمستان ۹۶

www.ketab.ir